

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال بیداری اسلامی

سیداصغر جعفری

استادیار حقوق بین‌الملل دانشگاه صنعتی مالک اشتر تهران

علیرضا قاسمی*

کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل گرایش دیپلماسی کنترل تسلیحات

چکیده

جنبش‌های اجتماعی خاورمیانه و شمال آفریقا که از آن‌ها به عنوان بیداری اسلامی یاد می‌شود از مهم‌ترین و بحث‌برانگیزترین پدیده‌های حادث‌شده در محیط بین‌المللی عصر حاضر به شمار می‌آیند. در این میان، جمهوری اسلامی ایران به عنوان قدرتی بالقوه و بالفعل در خاورمیانه و با برخورداری از موقعیت ویژه و حساس، در قبال بیداری اسلامی می‌تواند شکل تازه‌ای به خود بگیرد و از فرصت‌هایی که این تحولات اجتماعی برای نقش‌آفرینی هر چه بیشتر جمهوری اسلامی ایران می‌آفریند، استفاده کند. به همین دلیل، تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی ایران ممکن است نقش تعیین‌کننده‌ای در روند شکل‌گیری تحولات منطقه ایجاد کند. مقاله حاضر با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی نقش سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال بیداری اسلامی پرداخته و به این نتیجه مهم دست یافته است که سیاست خارجی ایران با اتخاذ سازوکارهایی مناسب در پرتو بیداری اسلامی ممکن است به ایجاد همگرایی در منطقه، گسترش هویت اسلام‌گرایی و تقویت نقش منطقه‌ای خود بپردازد.

واژگان کلیدی: بیداری اسلامی، جمهوری اسلامی ایران، خاورمیانه، امنیت منطقه‌ای.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۳/۱ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۳/۶/۱۸

مقدمه

وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ باعث شد ایران در صحنه بین‌الملل مورد توجه ویژه‌ای قرار گرفته، در عرصه بین‌الملل به شکل قدرتی جسور، شدیداً مستقل، مذهبی، فعال و غیرمتعهد ظاهر شود، زیرا این کشور تعالیم اسلامی را به عنوان نوع نظام سیاسی برگزید و با نام جمهوری اسلامی در عرصه بین‌الملل ظاهر شد و شیوه جدیدی تحت عنوان شیوه زندگی اسلامی را در جهان معاصر معرفی کرد. در این راستا، انقلاب اسلامی ایران با خلق واژه‌هایی چون استکبارستیزی، سازش‌ناپذیری، امت اسلامی، مقاومت اسلامی و غیره گفتمان جدیدی را وارد ادبیات سیاسی بین‌المللی کرد تا از این طریق بتواند اسلام ناب محمدی (ص) را ترویج و مسلمانان جهان را با هویت اسلامی خویش آگاه سازد.

تحولات جدید به وجود آمده در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا که از آن تحت عنوان «بیداری اسلامی» (Islamic-awakening) یاد می‌شود، برآمده از الگوی انقلاب اسلامی ایران است که مبارزه با ظلم، استکبار و مقاومت را در عرصه جهانی ادبیات‌سازی کرده است و امروز از زبان بسیاری از ملت‌های مسلمان به گوش می‌رسد. بنا به عقیده یکی از کارشناسان روابط بین‌المللی، تحولاتی که در سال ۲۰۱۱ در کشورهای خاورمیانه آغاز شد، نمادی از انقلاب‌های اجتماعی است. انقلاب‌هایی که بر اساس گفتمان دینی و نشانه‌های اسلام‌گرایی شکل گرفته است. این امر آشکارا انعکاس انقلاب اسلامی ایران در خاورمیانه تلقی می‌گردد. (متقی، ۱۳۹۰: ۱۶۴)

این تحولات تاکنون بازیگران منطقه‌ای و جهانی را با ارائه دیدگاه و کنش‌ها وادار کرده است؛ جنبش‌هایی که موجب سرنوشتی حکومت در کشورهای تونس، مصر، لیبی و تداوم خشونت‌ها در بحرین و یمن و همچنین ادامه ناآرامی‌ها در کشورهای اردن، عربستان سعودی، مراکش و کویت شده است. اعلام مواضع کشورها و سیاست‌هایی که در قبال این تحولات در پیش گرفته‌اند، به این دلیل حائز اهمیت است که خود می‌تواند در آینده روند این تحولات و شکل‌گیری ترتیبات امنیتی منطقه خاورمیانه موثر باشد. با توجه به این مباحث ضرورت دارد، جمهوری اسلامی ایران که برخاسته از انقلابی مذهبی است، در مواجهه با این تحولات، در قبال بیداری اسلامی می‌تواند شکل تازه‌ای به خود گرفته و فرصت‌هایی که این تحولات اجتماعی برای هر چه بیشتر نقش‌آفرینی جمهوری اسلامی ایران بیافریند، استفاده کند.

مقاله حاضر به شیوه توصیفی - تحلیلی با هدف تبیین نقش سیاست خارجی در تحولات بیداری اسلامی به دنبال پاسخ به این پرسش است که نقش سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال بیداری اسلامی چگونه می‌تواند باشد؟ مفروض مقاله این است که سیاست خارجی جمهوری اسلامی با اتخاذ سازوکارهای مناسب در پرتو بیداری اسلامی می‌تواند به ایجاد همگرایی در منطقه، گسترش هویت اسلام‌گرایی و تقویت نقش منطقه‌ای خود بپردازد. بر همین اساس ابتدا به ماهیت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و زمینه پیدایش بیداری

اسلامی در خاورمیانه و شمال آفریقا پرداخته و در ادامه، فرصت‌سازی را که تحولات بیداری اسلامی فرا روی ج. ا. ایران به وجود آورده بررسی می‌کنیم و در پایان، سازوکارهایی که سیاست خارجی ج. ا. ایران در برابر بیداری اسلامی می‌تواند به کار گیرد، آورده شده است.

۱- چهار چوب مفهومی و نظری

مجموعه تلاش‌های فکری انجام‌گرفته در روابط بین‌الملل به نظریه‌های انجامیده است که بر اساس نسبت آن‌ها با جهان (مسائل معرفت‌شناسی) به نظریه‌های تبیینی و تأسیسی قابل تقسیم‌اند. نظریه‌های تبیینی در پی بیان چرایی رفتار دولت‌ها بوده که بر این اساس روابط میان دولت‌ها به عنوان امری خارجی نسبت به نظریه تلقی کرده و در مقابل این، نظریه‌های تأسیسی قرار می‌گیرند که قائل به این امر هستند که واقعیت‌ها و روابط میان ملت‌ها از طریق زبان، ایده‌ها و مفاهیم ایجادشده شکل می‌گیرند. در اوایل دهه ۸۰ ما شاهد طرحی نو برای مطالعه واقعیت‌ها، پدیده‌ها و رفتارهای بین‌المللی هستیم که حد فاصل میان نظریات تبیینی و تأسیسی قرار می‌گیرد و از این طرح نو تحت عنوان سازه‌نگاری یاد می‌شود.

۱-۱- سازه‌نگاری

سازه‌نگاری، رویکردی است که پیش از طرح در روابط بین‌الملل در جامعه‌شناسی مطرح بوده است. از اواخر ۱۹۸۰ و اوایل ۱۹۹۰، سازه‌نگاری به یکی از نظریه‌های اصلی روابط بین‌الملل تبدیل شده است.

این نگرش بر ساخت اجتماعی واقعیت تأکید می‌کند، که همه کنش‌های انسانی در فضای اجتماعی شکل می‌گیرد و معنا پیدا می‌کند و این معنا سازی است که به واقعیات جهانی شکل می‌دهد. (Valasek, 2010: 45) در نظریه سازه‌نگاری، هویت‌ها، هنجارها و فرهنگ، نقشی مهم در سیاست‌های جهانی ایفا می‌کنند. هویت‌ها و منافع دولت‌ها توسط هنجارها، تعاملات و فرهنگ‌ها ایجاد می‌شود و این «فرایند» است که موضوع تعامل دولت‌ها را تعیین می‌نماید. سازه‌نگاری به این امر می‌پردازد که چگونه هویت‌ها و هنجارهای اجتماعی مردم ممکن است با روابط نهادینه میان آن‌ها گسترش یابد و روابط میان دولت‌ها بر اساس معنایی است که آن‌ها برای یکدیگر قائل‌اند.

در سازه‌نگاری، به دلیل آنکه منافع از روابط اجتماعی حاصل می‌شود و روابط دولت‌ها با هم بر اساس معنایی است که آن‌ها برای یکدیگر قائل‌اند، هویت امری رابطه‌ای است که به معنای درک از خود و انتظارات از دیگران است. عمل نسبت به دیگران بر اساس معنایی است که نسبت به آن کارگزار وجود دارد. همچنین اولویت‌های بین‌الملل کارگزاران بر اثر جامعه‌پذیری درون جامعه بین‌الملل حاصل می‌شود.

در چهارچوب تحلیل سازه‌انگاری نمی‌توان سیاست بین‌الملل را در حد یک سلسله تعاملات و رفتارهای عقلایی و در چهارچوب‌های صرف مادی و نهادی در سطوح ملی و بین‌الملل تقلیل داد زیرا تعاملات دولت‌ها بر اساس یک سلسله منافع ملی تثبیت‌شده، شکل نگرفته است، (Purdum, 1995: 75) بلکه در طول زمان به صورت نوعی الگوی رفتاری از طریق هویت‌ها شکل می‌یابند و یا باعث تشکیل هویت می‌شوند.

سازه‌انگاری اجتماعی مدلی از تعاملات بین‌المللی را ارائه می‌کند که طی آن تلاش‌های لازم را انجام می‌دهد تا تأثیر هنجاری ساختارهای نهادی بنیادی را بررسی کرده، ارتباط میان دگرگونی‌های هنجاری، هویت و منافع دولت‌ها را مشخص کند. به دلیل آنکه هویت دولت‌ها به زمینه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی بستگی دارد؛ بنابراین، در وضعیت متغیر به سر می‌برند. منافع مانند هویت‌ها از طریق عملکردهای اجتماعی حاصل می‌شوند.

برای حصول اطمینان از یک سطح قابل‌پیش‌بینی و نظم در سیاست بین‌الملل و نیز جامعه داخلی، هویت یک امر ضروری به حساب می‌آید. سازه‌گرایان بر نقش فرهنگ در روابط بین‌الملل تأکید دارند و کانون توجه آنان آگاهی بشری و نقشی است که این آگاهی در روابط بین‌الملل ایفا می‌کند. در این رویکرد ساختار و کارگزار به شکلی متقابل بر هم تأثیر می‌گذارند. ساختار جدا از رویه‌های کنشگران وجود ندارد.

در این رویکرد، دولت‌ها نهادهایی هستند که موجودیت و خصوصیتشان وابسته به بازتولید انواع خاصی از رویه‌هاست. دولت، صرفاً واحد حقوقی یا سازمانی رسمی نیست، بلکه مجموعه‌ای از رویه‌هاست که به شکل هنجاری قوام یافته‌اند.

۲-۱- سازه‌انگاری در سیاست خارجی

به رغم ارجمندی جهان‌بینی و معرفتی سازه‌انگاری، همواره تردیدهایی مبنی بر «شکاف دو سویه آن بین نظریه روابط بین‌الملل و نظریه سیاسی» وجود داشته است و برخی نیز اشکال گرفته‌اند که سازه‌انگاری بیش از آنکه نگاهی واحد و تئوریک به روابط بین‌الملل یا سیاست خارجی باشد، منظری است که به ما می‌گوید در این عرصه، «واقعیت» چگونه ساخته می‌شود یا واقعیت ساخته‌شده، دارای چه مختصاتی است. در پاسخ به تشکیک موجود درباره قابلیت به‌کارگیری سازه‌انگاری به عنوان چهارچوبی مفهومی برای واکاوی سیاست خارجی، استدلال‌های فراوانی وجود دارد مبنی بر اینکه رهیافت سازه‌انگاری دارای مدلول‌هایی برای تحلیل سیاست خارجی است. در این زمینه، برخی پژوهشگران پا را از این هم فراتر گذاشته و تصریح کرده‌اند که سازه‌انگاری باید به طور خاص برای سیاست خارجی مناسب باشد. به این دلیل که برساختگی اجتماعی از این مفروضه آغاز می‌شود که کنشگران، جهان خود را می‌سازند و این مفروضه در ورای بخش اعظم نوشتارهای مربوط به سیاست خارجی وجود دارد.

به‌طورکل در زمینه کاربرد سازه‌انگاری در سیاست خارجی باید به دو نکته مهم توجه کرد؛ نخست اینکه سازه‌انگاری در حوزه سیاست خارجی بر خلاف روابط بین‌الملل دارای چهارچوب‌های مشخص نیست و دوم شکافی است که بین دو حیطه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل وجود دارد. گام اول در محاسبه سازه‌انگاری از سیاست خارجی، مشخصات هویت دولت است. هویت، مفهوم واسط میان محیط و کارگزاران است. کارگزاران سیاست‌هایی را برای پیشرفت منافع جمعی‌شان وضع می‌کنند؛ این منافع بر اساس هویت و هنجارهای شکل‌دهنده هویتشان است. مفهوم هویت از روانشناسی اجتماعی گرفته شده است و به «تصوراتی از خود و دیگری در طول زمان که از طریق دیگر بازیگران اصلاح و تغییر می‌یابد» ارجاع داده می‌شود؛ بنابراین، هویت به وسیله خودفهمی (جنبه داخلی) شکل داده می‌شود و مفهوم رابطه‌ای است که روابط میان بازیگران و تصور دیگران از یک بازیگر است؛ از این رو، تصورات جمعی و فردی بازیگران از خود و دیگران بستگی به تعریف از خودشان دارد که از فهم‌های مشترک، انتظارات و دانش اجتماعی تجسم‌یافته در نهادهای بین‌المللی و داخلی ناشی می‌شود. (Checkle, 1997: 473)

نقطه عزیمت سازه‌انگاران از سیاست خارجی را نقد مفهوم انسان اقتصادی بیشینه‌جویی می‌دانند که در مرکز تحلیل واقع‌گرایانه و نئولیبرال از سیاست خارجی قرار دارد که مفاهیم ارزش‌ها، افکار و هنجارها را صرفاً ابزاری برای تأکید بر منافع مشخص و توجیه آن‌ها می‌دانند. از دید سازه‌انگاران، کنش‌های کنشگران را هنجارها هدایت می‌کنند، یعنی انتظارات بین‌الذهنی مشترک و مبتنی بر ارزش‌ها در مورد رفتارها. در نتیجه، کنشگر از دید آن‌ها انسان جامعه‌شناختی و ایفاکننده نقش است و نه انسان اقتصادی. از این منظر تصمیم‌گیرندگان بر اساس هنجارها و قواعد که خود مبتنی بر بیشینه‌ای از عوامل ذهنی، تجربه تاریخی، فرهنگی و حضور در نهادهاست، تصمیم‌گیری می‌کنند. هنجارها هستند که رفتار مناسب را تعیین می‌کنند و در نتیجه، کنشگران بر اساس منطق زیندگی یا تناسب عمل می‌کنند. در تحلیل سازه‌انگاران از سیاست خارجی نیز می‌توانیم از سطح هنجارهای بین‌المللی یا فراملی، هنجارهای داخلی یا هر دوی آن‌ها استفاده کنیم. به عبارت دیگر، می‌توانیم در تحلیل سیاست خارجی بر نقش هنجارهای درونی شده بین‌المللی یا فراملی مشترک میان دولت‌ها که در درون جامعه بین‌الملل شکل می‌گیرد، تأکید کنیم. همچنین می‌توانیم نقش هنجارهای داخلی را که از سطح اجتماعی داخلی نشأت می‌گیرند و درونی می‌شوند مورد توجه قرار دهیم. (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۳۰)

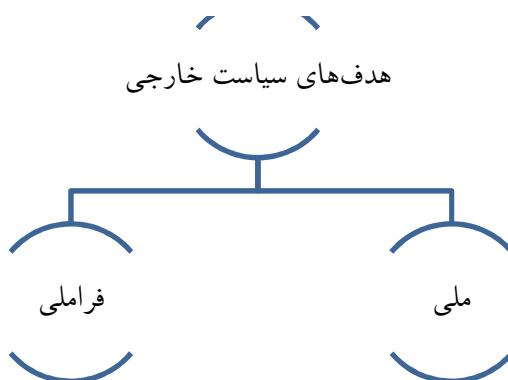
۳-۱. سیاست خارجی در عرصه بین‌الملل

با شکل‌گیری بازیگران جدیدی در قالب ملت - دولت‌ها از سال ۱۶۴۸ به بعد در عرصه‌های بین‌المللی، الگوهای ارتباط و تعامل میان این واحدها وارد فرآیند نوینی شد. برنامه‌ها، اهداف، منابع و خط‌مشی‌های این واحدها در حوزه خارج از مرزهای ملی در چهارچوب سیاست

خارجی این بازیگران قرار گرفت. اما، سابقه مطالعات پژوهش‌های علمی و دانشگاهی در پیرامون مبحث سیاست خارجی به اوایل قرن بیستم بر می‌گردد. دانشگاه‌ها و مراکز علمی - پژوهشی در آمریکا و اروپا به تدریج و به طور اساسی درگیر مطالعات سیاست خارجی شدند و ادبیات این موضوع را تقویت کردند. (مصفا، ۱۳۸۹: ۹)

فضای عمومی جهان پس از جنگ جهانی دوم، رقابت‌های دوران جنگ سرد، مبارزات استقلال‌طلبانه در مستعمرات، شرایط اقتصادی و اجتماعی بین‌المللی، شکل‌گیری سازمان‌های بین‌المللی و همه تحولات دیگر مسائل و مباحث مرتبط با سیاست خارجی را تحت تأثیر قرارداد. پایان گرفتن عصر جنگ سرد و تحولات نوین بین‌المللی در اقصی نقاط جهان، مجدداً بر مطالعات و ملاحظات سیاست خارجی تأثیرگذار بوده است. (همان) به این ترتیب، سیاست خارجی در عرصه جامعه بین‌المللی به شکل گسترده و پیچیده‌ای مورد توجه قرار گرفت. سیاست خارجی، مجموعه خط‌مشی‌ها، تدابیر، روش‌ها و انتخاب مواضعی است که دولت در برخورد با امور و مسائل خارجی در چهارچوب اهداف کلی حاکم بر نظام سیاسی اعمال می‌کند. به عبارت دیگر، سیاست خارجی مجموعه‌ای از اهداف، جهت‌گیری‌ها، روش‌ها و ابزارهایی است که یک حکومت در مقابل سایر واحدهای سیاسی بین‌المللی برای دستیابی به منافع ملی دنبال می‌کند؛ بنابراین، طراحی سیاست خارجی به عنوان یکی از وظایف ضروری دولت‌ها به شمار می‌آید.

سیاست خارجی یک کشور، برآیند پروسه پیچیده و چندوجهی تصمیم‌گیری است که تعداد فراوانی از دستگاه‌های دولتی و غیردولتی در آن دخالت داشته، هر کدام از بازیگران هدف‌های متفاوتی را پیگیری می‌کنند. نقطه آغازین سیاست خارجی هر کشوری نیازها و آرمان‌هایی است که به عنوان اهداف، مطرح شده و برای تحقق و تأمین آن‌ها تلاش می‌شود. هدف‌ها نیز به دو دسته ذیل قابل تقسیم هستند:



شکل ۱. هدف‌های سیاست خارجی کشورها

الف) هدف‌های ملی: اساساً هر دولتی داده‌های سیاست خارجی خود را به گونه‌ای تنظیم می‌کند که در نهایت، خواست‌ها و نیازهای امنیتی، استراتژیک، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی یا نظامی‌اش در کوتاه‌مدت یا بلندمدت تأمین شود. البته نباید انتظار داشت که هدف‌های ملی در طول زمان و در شرایط و مقتضیات گوناگون به صورت ایستا و ثابت باقی بمانند؛ زیرا ده‌ها عامل تغییردهنده داخلی و خارجی وجود دارند که باعث دگرگونی در اهداف سیاست خارجی می‌شوند.

هدف‌های ملی را می‌توان به صورت هدف‌های مستقل و وابسته، کوتاه مدت، میان مدت و بلندمدت، ظاهری و واقعی، سازگار و ناسازگار، هدف‌های متحد و متفرق و حفظ و تغییر وضع موجود تقسیم‌بندی کرد. گرچه اهداف مزبور بر حسب معیارهای گوناگون از یکدیگر تفکیک شده‌اند، اما در عمل ممکن است بعضی از هدف‌ها، جزئی از هدف‌های دیگر به شمار روند. برای مثال هدف‌های متحد در پاره‌ای از موارد جزء هدف‌های واقعی یا بلندمدت یا برای حفظ یا تغییر وضع موجود محسوب می‌شوند. (قوام، ۱۳۸۹، ۱۱۴) بنابراین، هدف‌های ملی آن‌هایی هستند که برای حفظ و تحقق منافع ملی یک کشور از قبیل حفظ استقلال، تمامیت ارضی و امنیت ملی و رفاه عمومی جامعه در محیط صلح‌آمیز مورد توجه هستند.

ب) هدف‌های فراملی: کشورهایی که با توجه به ایدئال‌های حاکم بر جامعه خود با دید وسیع تر از تأمین منافع ملت و جامعه خود احساس رسالتی فرامرزی می‌کنند، به طوری که منافع ملی را تحت الشعاع منافع جهانی یا منطقه‌ای از دیدگاه خود یا بخشی از آن می‌بینند. (محمدی، ۱۳۷۷، ۲۰)

۲. ماهیت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، جهت‌گیری سیاست خارجی ایران با ابعاد جدید هویت یافت. گرایش جمهوری اسلامی ایران بر ایجاد شکلی جدید از عدم تعهد بود، به همین دلیل شورای انقلاب گامی مؤثر برای تغییر در الگوی سیاست خارجی ایران برداشت. در این دوره هر آنچه در سیاست خارجی ایران شکل گرفت، دارای بنیان‌های ایدئولوژیک بود و بر اساس آن ایستار-های ذهنی لازم در نگرش و رفتار سیاست‌گذاران خارجی تجلی یافت. (اسدی، ۱۳۹۱، ۸۰) تحت این شرایط، جمهوری اسلامی به دلیل ماهیت ایدئولوژیک و انقلابی‌اش با عمده روندهای جاری منطقه‌ای و بین‌المللی سر ناسازگاری و مخالفت گذاشت. (حاجی یوسفی، ۱۳۹۱، ۶۸) انقلابیون ایران، دولت‌های عربی همسو با رژیم صهیونیستی را نامشروع قلمداد کرده و نابودی اسرائیل را خواستار شده و به ملی‌گرایی سکولار و ضداسلامی کشورهایی چون ترکیه به شدت اعتراض کردند. از این رو وحدت امت اسلامی، تبدیل به نیروهای محرکه اصلی سیاست خارجی ایران شد. اگرچه در این راستا، منافع و سیاست‌های امریکا و اسرائیل اصلی‌ترین موانع تقویت و گسترش مرزهای اسلامی به شمار می‌رفت. (شکوهی آذر، ۱۳۸۴: ۷)

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر پایه یکسری اصول و مبانی بنا شده است که این اصول و مبانی راهنمای رفتار و کنش سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در عرصه بین-المللی قرار می‌گیرند. به استناد قانون اساسی برخی از مهم‌ترین اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران عبارت‌اند از: نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری (اصل ۲ بند ج)، حمایت از مستضعفان و جنبش‌های آزادی‌بخش (اصل ۲)، حمایت و دفاع از مسلمانان (اصل ۱۵۲)، مداخله نکردن در امور داخلی کشورها (اصل ۱۵۴) و تعهد نداشتن در برابر قدرت‌های سلطه‌گر (اصل ۱۵۲) است.

نکته قابل توجه آنکه، این اصول نشان‌دهنده موضع‌گیری‌های خاصی است و با توجه به اصول حمایت از مستضعفان و جنبش‌های آزادی‌بخش و همین‌طور حمایت و دفاع از مسلمانان به عنوان اصول و مبانی انقلاب اسلامی، دستگاه دیپلماسی، به دنبال دفاع از هویت و تمامیت ارضی و ارزشی خود و همین‌طور سایر کشورهای اسلامی است و این حمایت و سیاست‌ها به هیچ‌رو، بر بنیاد تهاجم و توسعه‌طلبی نسبت به کشورهای منطقه قرار نگرفته است. (آدمی، ۱۳۹۱: ۱۴۴)

۳. زمینه پیدایش بیداری اسلامی در خاورمیانه و شمال افریقا

تحولاتی که اخیراً در منطقه خاورمیانه و شمال افریقا به وقوع پیوست و از آن به عنوان بیداری اسلامی یاد شد، به سلسله رخدادهایی اطلاق می‌شود که از دسامبر ۲۰۱۰ با خودسوزی محمد بوعزیزی در تونس شروع و باعث سرنگونی حکومت‌های عربی تونس، مصر و لیبی شد. رخدادهای سال ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ جهان عرب در کشورهای ذکرشده، به علاوه تحولات اردن، بحرین و شرق عربستان که در حال حاضر نیز در جریان است، را به «جنبش بیداری اسلامی» تعبیر می‌کنند.

کمتر کسی پیش‌بینی می‌کرد در عرض مدت کوتاهی طوفان سیاسی سراسر کشورهای خاورمیانه و شمال افریقا را در نوردد و برگ نوینی از تحولات خاورمیانه را ورق بزند. ناقوس اولیه بحران منطقه زمانی نواخته شد که محمد بوعزیزی، جوان تونسی برخوردار از تحصیلات عالی، به دلیل بیکاری و شرایط سخت زندگی به دست‌فروشی روی آورده بود تا از این رهگذر معیشتی حداقلی را برای خود و خانواده‌اش فراهم سازد. قوانین ظالمانه نظام استبدادی بن علی حتی سبزی‌فروشی این جوان تحصیل‌کرده را بر نتابید. مأمور زن شهرداری، گاری دستی و سرمایه اندک محمد را توقیف کرد و در مقابل اعتراض او، بر گونه‌اش سیلی نواخت. محمد به دادگاه پناه برد، غافل از اینکه در نظام خودکامه زین‌العابدین بن علی، قاضی فرمانبر حاکم است. (قربان اغلو، ۱۳۹۰: ۲۰-۲۱) او که از شکایت در محکمه به نتیجه نرسید، عاقبت سرخورده و تحقیرشده خود را در مقابل استانداری «سیدی بوزید» تونس به آتش کشید و پس از سه هفته در بیمارستان فوت کرد. (مرشدی، ۱۳۸۹: ۸)

خودسوزی بو عزیزی باعث خیزش و خروش مردم تونس شد. تظاهرات صدها هزار مردم تونس ابتدا با انگیزه‌های اقتصادی تنها آغازگر خشمی بود که در ادامه اهداف سیاسی بنیادینی را در رأس اولویت‌ها قرار داد و در نهایت کشتی دیکتاتوری وابسته به بن علی را به گل نشاند و او را مجبور به فرار از کشور کرد. (خداوردی، ۱۳۹۰: ۴۴)

مراد از مفهوم بیداری اسلامی، بازگشت، سیر ارتجاعی و معکوس در تاریخ نیست. یعنی مراد از بازگشت، بازگشت به گذشته و سیر قهقرایی در تاریخ نخواهد بود، بلکه منظور بازگشت به اسلام و توبه از کم‌توجهی به اسلام یا جبران عمل نکردن کامل به دین نبوی (ص) است. یعنی بیداری اسلامی مترادف است با این سخن که ما فاصله عظیمی در عقیده، اخلاق و عمل اجتماعی از مفاهیم و ارزش‌های اسلامی گرفته‌ایم و برای جبران کوتاهی‌های چند قرن اخیر، باید تلاش کنیم.

هدف از این بازگشت، ساختن یک تمدن جدید اسلامی با به‌کارگیری ارزش‌های خالص اسلامی و تجربه انسانی تمدن بشری است. نهضت بیداری اسلامی هدفش تشکیل یک تمدن محمدی (ص) جهانی است که در آن، عقلانیت با معنویت، قدرت با اخلاق، دانش با ارزش و علم با عمل، جمع شود.

مقام معظم رهبری با اشتراک یابی تحولات منطقه و وقایع روی داده در زمان انقلاب اسلامی، از آن به عنوان بازتاب انقلاب ایران یاد کرده و بیان می‌دارند که باید تلاش کرد ضمن رمزگشایی و تبیین تحولات رخ داده، با کمک‌رسانی به انقلابیون اصیل این کشورها، اولاً مانع مصادره و انحراف انقلاب توسط کشورهای غربی و دست‌نشانندگان داخلی آن‌ها شد و ثانیاً روش‌های حکومت‌داری را در این کشورها پایه‌ریزی کرد که در راستای ایدئولوژی و مسیر انقلاب اسلامی حرکت کند. (حاج یوسفی، ۱۳۹۱: ۱۴۰)

بیداری اسلامی، پدیده‌ای گسترده و رایج و دارای ظواهر متعدد است و نقطه مشترک همه آن‌ها را در دشواره هویت و تمایزگرایی می‌توان مشاهده کرد. (السید، ۱۳۸۳: ۸۷) در مورد بیداری اسلامی باید به یک نکته بسیار مهم و کلیدی اشاره کرد و آن این است که بیداری اسلامی بخشی از یک پروسه روشنگری و خیزش در میان امت اسلامی که نهایتاً آن‌ها را به استقلال فکری و فرهنگی از قبل تشکیل حکومت اسلامی می‌رساند. در این رابطه آیت‌الله اراکی، روند نهضت اسلامی معاصر را به دو مرحله تقسیم‌بندی می‌کند: مرحله نخست مرحله «تولد و بیداری» است که پدرخوانده معنوی آن نیز مصلح بزرگ جهان اسلام، «سید جمال‌الدین اسدآبادی» است. مرحله دوم: مرحله «سازندگی فکری - عقیدتی» امت است که به نظر مؤلف بهترین و برجسته‌ترین نماینده آن امام شهید، «سید محمدباقر صدر» (ره) است. (اراکي، ۱۳۸۱: ۲۱-۲۲) آشکار شدن ماهیت غرب از یک سو و حقیقت اوضاع مسلمانان از دیگر سو، تأثیر مثبت خود را بر روند روبه گسترش بیداری اسلامی بر جای خواهد نهاد. یکی دیگر از عوامل بیداری اسلامی، شکست ایدئولوژی‌های وارداتی در یافتن راه‌حلی مناسب برای مشکلات

مسلمانان و شکست رهبران طرفدار لائیسسیسم در جوامع اسلامی در کلیه زمینه‌هایی است که مردم تصور می‌کردند به دست آنان حل و فصل خواهد شد. (قطب، ۱۳۷۴: ۲۰۶) در حقیقت می‌توان بیداری اسلامی را به نوعی، خودآگاهی تمدنی مسلمانان با درک وضعیت اسفناک امروزی، به دنبال بازیابی وضعیت مطلوبی هستند که در دوره شکوفایی تمدن اسلامی به آن دست‌یافته بودند؛ در واقع، گام اول برای نیل به این منظور کسب استقلال فکری، فرهنگی و تمدنی از دولت‌های استعمارگر است. (صادقی زاده، ۱۳۸۹: ۳۴۰)

بیداری اسلامی نگاهی فراگیر به مشکلات و ناهنجاری‌های ممالک عربی و اسلامی دارد، تکامل اصلی ویژه‌ای که گستره گذشته، عرصه حاضر و افق آینده را در بر می‌گیرد. بیداری اسلامی دیدگاه خود را در راستای نجات ممالک عربی و اسلامی و قالب طرح و برنامه‌ای سازنده و همه‌جانبه ارائه می‌کند و برنامه‌ای که اطمینان خاطر و امید را به افراد و رویکرد واقعی را به امت اسلامی باز می‌گرداند و آن را به سوی استقلال فرهنگی و شخصیت تاریخی و تمدن خاص خود راهنمایی می‌کند و ایمان استوار و دانش پیش‌رو را در کنار هم قرار می‌دهد. (قرضای، ۱۳۷۸: ۱۷۳-۱۷۴)

۴. رویکرد جمهوری اسلامی ایران نسبت به بیداری اسلامی

ماهیت رقابتی و پرتحول بیداری اسلامی به گونه‌ای است که همه بازیگران اصلی منطقه سعی دارند نظم جدیدی را بر اساس منافع و امنیت ملی خود تقویت نمایند. ایران نیز در نقش یکی از دولت‌های مهم منطقه‌ای و دارای نگرانی‌های امنیتی از این امر مستثنی نیست. در سطح منطقه باید مدافع نسل جدیدی از نخبگان در ساختار سیاسی این کشورها باشد که دیدگاه غیردوستانه‌ای درباره ایران نداشته باشند و به راحتی وارد ائتلاف‌های ضد امنیتی ایران نشوند. با بروز تحولات سیاسی جدید در منطقه، بعد از وقوع انقلاب‌های جهان عرب درجه‌ای از حضور فعال ایران در منطقه و شرکت در روند تثبیت نقش‌ها و نظم‌های جدید اجتناب‌ناپذیر شده است. (جهانبین و پرتو، ۱۳۹۱: ۱۴۱)

نظام منطقه‌ای خاورمیانه شامل طیف گسترده‌ای از کشورها است. کشورهایی که عضو اتحادیه عرب بوده و عمدتاً در خاورمیانه عربی قرار دارند. این کشورها از بیش‌ترین تشابه فرهنگی با ایران برخوردارند. گرایش سیاسی کشورهای اتحادیه عرب تحت تأثیر جدال‌های موجود در فلسطین قرار داشته و به این ترتیب نسبت به اسرائیل بی‌اعتماد هستند. علاوه بر کشورهای اتحادیه عرب، طیف گسترده‌ای از کشورهای خاورمیانه‌ای وجود دارند که همچون ترکیه در حوزه پیرامونی سیستم تابع منطقه‌ای خاورمیانه واقع شده‌اند. (محمدی، ۱۳۸۹: ۱۷۲)

تحولات جدید سیاسی - امنیتی و ژئوپلیتیک، ساخت قدرت و سیاست در خاورمیانه را به نفع ایران تغییر داده و همین امر، آثار و عواقب منفی بر منافع استراتژیک آمریکا در منطقه، متحدان

منطقه‌ای آن در جهان عرب و موقعیت رژیم صهیونیستی داشته است. افزایش نقش و اهمیت تأثیرگذاری ایران در خاورمیانه بعد از وقوع بیداری اسلامی، در درجه اول به افزایش روزافزون اهمیت مسائل خاورمیانه در نظام امنیت بین‌الملل بازمی‌گردد. به همین نسبت و در درجه دوم، ایران به دلیل برخورداری از یک رشته ویژگی‌های طبیعی ژئوپلیتیک از یک سو و ساخت فرهنگی، مذهبی و تاریخی قدرت و سیاست از سوی دیگر، به عنوان مهم‌ترین کشور تأثیرگذار بر مسائل خاورمیانه حائز اهمیت می‌گردد.

جمهوری اسلامی ایران نقش منحصربه‌فردی را در سیستم منطقه‌ای ایفا می‌کند. به‌طورکلی، باید تأکید داشت که ایران از جمله کشورهایی محسوب می‌شود که حوزه امنیتی و همچنین حوزه جغرافیایی - سیاسی آن گسترش فراوانی یافته است. بر اساس چنین شرایطی، ایران تلاش موثری برای اجرایی‌سازی استراتژی تعامل سازنده با کشورهای منطقه‌ای باید ایفا کند. به هر میزان تأثیرگذاری منطقه‌ای ایران افزایش یابد، زمینه برای حداکثرسازی قدرت ملی و کاهش تهدیدات امنیتی فراوری ایران به وجود خواهد آمد. آنچه تحت عنوان خاورمیانه بزرگ توسط مقامات سیاست خارجی امریکا طراحی و منتشر شده است را می‌توان جلوه‌هایی از تضاد امنیتی غرب با جمهوری اسلامی ایران دانست. چنین تضادهایی به گونه‌ای فزاینده افزایش خواهد یافت و زمینه برای ظهور بحران‌های جدید در منطقه ایجاد خواهد شد.

شناخت دقیق محیط منطقه‌ای ممکن است مطلوبیت‌های ویژه‌ای را برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ایجاد کند. بر این اساس تلاش خواهد شد تا لایه‌های منطقه‌ای در شکل‌بندی سیاست خارجی ایران شناسایی شوند. در هر لایه شرایط خاصی وجود خواهند داشت. شرایطی که به جلوه‌های متفاوتی از همکاری، منافع و امنیت نیازمندند.

بی‌تردید همسایگان ایران به عنوان محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران تلقی می‌شوند. طی سال‌های گذشته بر اساس تحولات بین‌المللی شاهد تغییر در شکل‌بندی‌های امنیت منطقه‌ای بوده‌ایم. در این دوران، تعداد همسایگان جمهوری اسلامی ایران افزایش یافت. بر اساس نظریه «واقع‌گرایی ساختاری والتز» به هر میزان بازیگران تأثیرگذار در تحولات منطقه‌ای افزایش یابند، جلوه‌هایی از بی‌ثباتی و آناشسی تشدید شده ظهور می‌یابد. (محمدی و متقی، ۱۳۸۳: ۱۳۹) روند یادشده منجر به جدال در حوزه سیاست خارجی کشورهای منطقه شد، زیرا منافع ملی آنان با یکدیگر تداخل کرده است و هر کشوری تلاش می‌کند تا منافع خود را از طریق محدودسازی منافع دیگران تأمین کند. این امر بیانگر شرایطی است که بر اساس آن می‌توان جلوه‌هایی از رویارویی، جدال و بحران‌های منطقه‌ای را مشاهده کرد؛ بنابراین، هدف سیاست خارجی ایران را باید غلبه یا حداقل مدیریت بر بحران‌ها دانست. زیرا سیاست خارجی دو کار ویژه اساسی را عهده‌دار است. از یک سو باید بتواند تولیدکننده قدرت باشد و از سوی دیگر باید الگویی را ایجاد کند که زمینه‌ساز امنیت باشد.

به هر میزان که امنیت و قدرت بیوندهای موثرتری با یکدیگر داشته باشند، زمینه برای ایجاد ثبات در حوزه منطقه‌ای فراهم می‌شود. لازم به توضیح است که هر گونه ثبات منطقه‌ای دارای کارکرد مرحله‌ای و مقطعی است. اگر ثبات کاهش یابد، کشورهای منطقه تلاش خواهند کرد تا امنیت‌سازی خود را از طریق ائتلاف با دیگران سازماندهی نمایند. (همان، ۱۴۰)

تأکید مقام معظم رهبری و دستگاه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر لزوم وحدت همه اقشار و همه مذاهب اسلامی و سایر ادیان در نیل به پیروزی در صحنه داخلی و خارجی زمینه‌گرایش جنبش‌های سیاسی اسلامی معاصر به سوی انقلاب اسلامی است، چون انقلاب اسلامی به پیروی از اسلام ناب محمدی هیچ تفاوتی میان انسان‌ها قائل نیست و با ایده تأسیس دارالتقرب تمامی فرق اسلامی و ادیان را در کنار یکدیگر جمع می‌کند. توصیه آقای علی‌اکبر صالحی وزیر خارجه سابق جمهوری اسلامی ایران مبنی بر اینکه حکومت‌ها باید به این خواسته و مطالبات مشروع (بیداری اسلامی) توجه کنند. (حاجی یوسفی، ۱۳۹۱: ۱۵۰) نشان از بااهمیت بودن موضوع بیداری اسلامی و حمایت سیاست خارجی ایران از این جنبش‌ها دارد. اما اصل مهم در تأمین منافع ملی ایران ایجاد تعادل بین درجه حضور ایران در محیط فوری و غیرفوری امنیتی و بهره‌گیری از فرصت‌ها در شرایط انتقالی منطقه است. بیداری اسلامی توانسته است فرصت‌هایی را برای جمهوری اسلامی ایران در پی داشته باشد. فرصت از این لحاظ که سیاست خارجی ایران در منطقه با روی کار آمدن دولت‌های ملی - اسلامی جدید در منطقه، قابلیت پذیرش بیشتری پیدا کرده و این خود سبب تقویت سطح روابط با کشورهای عربی و سرانجام تقویت نقش منطقه‌ای ایران می‌شود. اساساً، ارزش ژئوپلیتیک ایران به ایفای نقش منطقه‌ای است. ایران قدرتی منطقه‌ای است که ممکن است از انقلاب‌های کشورهای عربی به عنوان فرصتی استراتژیک برای تقویت دیدگاه‌های ارزشی و تثبیت نقش منطقه‌ای خود استفاده کند. (جهانبین و پرتو، ۱۳۹۱: ۱۴۱)

۵. فرصت‌سازی بیداری اسلامی فراوری جمهوری اسلامی ایران

بیداری اسلامی در منطقه خاورمیانه از جهات گوناگونی فرصت مناسبی را پیش روی جمهوری اسلامی قرار داده است. از یک سو پیرنگ شدن نقش اسلام در تحولات اخیر خاورمیانه و از سوی دیگر، توان عملیاتی و تأثیرگذاری جمهوری اسلامی در روند تحولات و رقابت‌های سیاسی در منطقه سبب شده است بیداری اسلامی، در قالب یک متغیر مستقل، حامل پیامدهای مثبتی برای جمهوری اسلامی باشد.

تحولات جهان عرب در میان‌مدت و بلندمدت با گسترش و تعمیق دگرگونی‌های منطقه‌ای، فرصت‌ها و منافع امنیتی مهمی برای کشور خواهند داشت. از جمله مهم‌ترین این فرصت‌ها عبارت‌اند از: طرح و تقویت الگوهای نوین مشروعیت سیاسی که بر مردم مسلمان منطقه تأکید

خواهند داشت، تغییر نظام‌های سیاسی به نظام‌هایی مردمی و بومی و به خصوص با گرایش‌های مستقل و بومی‌تر در عرصه سیاست خارجی و هم چنین شکل‌گیری ترتیبات سیاسی و امنیتی جدیدی در سطح منطقه که در آن بازیگران رقیب و متخاصم ایران نقش کم رنگ‌تری خواهند داشت.

جمهوری اسلامی ایران به عنوان کشوری تأثیرگذار بر تحولات بیداری اسلامی باید به دنبال ایجاد فرصت‌های جدید و بهره‌گیری مناسب از فرصت‌های ایجاد شده باشد. از نظر ایران، تحولات امروز منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، ادامه روندی است که حدود یک قرن پیش در ایران آغاز شده و ۳۳ سال پیش با پیروزی انقلاب اسلامی به ثمر رسیده است. همچنین این خیزش‌ها، مستقل و برآمده از جهان‌بینی، بیداری و هوشیاری اسلامی است که آن هم الگو گرفته از انقلاب اسلامی است.

ایران، جنبش‌های اخیر مردمی در منطقه را حرکت‌های ریشه‌ای می‌داند، نه مدیریت شده. به عبارت دیگر، این اعتراضات، نتیجه تراکم ناخرسندی‌هایی بود که طی سالیانی بر مردم تحمیل شده بود. ناخرسندی از تبعیض، فساد حکومتی و همچنین بیکاری جوانان، باعث شد مردم قیام کنند. ضمن اینکه سی سال پیش، انقلابی در منطقه رخ داد و آن هم انقلاب اسلامی ایران بود که بستر زمینه حرکت را برای مردم ایجاد کرد. (Smith, 2010: 52) از این رو، ایران منشأ این تحولات را بازگشت ملت‌های منطقه به اسلام و مطالبات دینی آنان می‌داند. همچنین قانون اساسی ایران، حمایت از ملت‌های مظلوم در سراسر دنیا را جزو اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی عنوان کرده است. از سوی دیگر، تغییر نظام کنونی منطقه و فروپاشی حکومت‌های وابسته و نزدیک به آمریکا و غرب، فرصت‌های جدیدی را در اختیار ایران قرار خواهد داد. برخی کشورها که امروزه با وقوع تحولات و انقلاب‌های مردمی، دست‌خوش تغییر در نظام سیاسی خود شده‌اند یا خود را در آستانه رسیدن امواج انقلاب‌های مردمی می‌یابند، هم‌پیمان نزدیک غرب و به‌ویژه آمریکا در منطقه هستند که در سال‌های اخیر، شدیدترین مواضع را علیه ایران در پیش گرفته‌اند. (قربانی شیخ‌نشین و کارآزما، ۱۳۹۱: ۸۱)

جنبش بیداری اسلامی با سقوط حکام عربی ضد ایران فرصتی دیگر برای افزایش نقش منطقه‌ای به ایران داده است. حمایت‌های این حکام از تجاوز صدام، سیاست‌های آمریکا و مخالفت با برنامه‌های ایران برای حمایت از مردم فلسطین از جمله این موارد است. پناه دادن رژیم گذشته مصر به شاه فراری ایران، مسدود کردن دروازه‌های غزه و فشار بر آن در جنگ ۲۲ روزه توسط مصر، در کنار سرکوب الحوثی‌ها به بهانه نفوذ ایران توسط یمن و همکاری تونس با رژیم صهیونیستی، دشمن شماره یک استراتژیک ایران از جمله موارد این نوع معاندت با ایران بوده است. سرنگونی و مرگ این دیکتاتورها و تعویض ساختاری رژیم‌های گذشته به صورت کلی برای ایران فرصت‌ساز است. کنار رفتن این حاکمان و تسلط مردم بر سرنوشت خودشان باعث کناره‌گیری نسبی آمریکا، غرب و رژیم صهیونیستی شده و موازی شدن

خواسته‌های مردمی این کشورهای انقلابی با آرمان‌های انقلاب اسلامی نشان از چرخش اساسی در سیاست‌گذاری‌های جدید پساانقلابی کشورهای انقلابی منطقه حکایت می‌کند که طبیعتاً در این واقعیت ذی‌نفع است. (جهان‌بین و پرتو، ۱۳۹۱: ۱۳۰) از جهت دیگر تضعیف اقتدار حکومت‌های مستبد و سنتی در جهان عرب فضا را برای اعمال نفوذهای بیشتر ایران و افزایش قدرت ملی باز کرده است. با سرنگونی این رژیم‌ها، عرصه پذیرش نگرش‌هایی است که با احیای مسائل اسلامی و مبارزه با امریکا و اسرائیل سعی در ارائه الگوواره‌ای در این منطقه باشد. ایران انقلابی مبتنی بر ایدئولوژی اسلامی خویش، سی سال تجربه حکومت‌داری اسلامی، همچنین دفاع از آمال ملت فلسطین و فرسایش روزه‌روز رژیم صهیونیستی در دو جبهه حزب‌الله و غزه پتانسیل‌های آن را خواهد داشت که با افزایش مانور خود زمینه مطرح شدن به عنوان الگوی این انقلاب‌ها را داشته باشد. (همان، ۱۳۲)

در مجموع، چهارچوب سیاست خارجی واقع‌گرا و تدافعی ایران دارای دو حلقه امنیتی فوری و غیرفوری است. درون این حلقه‌های امنیتی درجه تأثیرگذاری و استفاده از عناصر ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک در جهت‌دهی سیاست خارجی ایران متفاوت است. حلقه فوری شامل محیط فوری و حیاتی‌ترین نقاط امنیتی ایران محسوب می‌شوند و تحولات بیداری اسلامی درون این دایره واقع شده است. در حلقه اول، خلیج فارس به عنوان منطقه حساس ترانزیت نفت، انرژی و حضور دشمن استراتژیک ایران، یعنی امریکا در آن معنای خاصی پیدا می‌کند. در این حلقه از ابزارهای ایدئولوژیک و استراتژیک توأم برای افزایش امنیت ملی استفاده می‌شود. بر اساس همین تحلیل ایدئولوژیک است که حمایت از بیداری اسلامی قابل‌اعتنا است. روند حمایت ایران از حرکت‌های اصلاح‌گرایانه مردم هم مسلک شرق عربستان نیز در همین وضعیت تحلیل می‌گردد که البته منافع استراتژیک فراوانی در صورت توفیق نصیب خواهند کرد. (جهان‌بین و پرتو، ۱۳۹۱: ۱۳۸) ایران ضمن حمایت از قوای انقلابی از به قدرت رسیدن آن‌ها خرسند است تا ضمن افزایش قدرت چانه‌زنی منطقه‌ای خود، رژیم صهیونیستی مهم‌ترین دشمن استراتژیک خود را با محدودیت‌های جدی روبه‌رو سازد. همسایگی مصر با رژیم صهیونیستی و هم پیمانی با آن از مواردی است که بیداری اسلامی را در سیاست خارجی ایران برجسته می‌کند.

۶. سازوکارهای سیاست خارجی ایران در برابر بیداری اسلامی

جمهوری اسلامی ایران از انگیزه و قابلیت موثری برای تأثیرگذاری در روند خاورمیانه عربی برخوردار است و تلاش دارد تا روح مقاومت در خاورمیانه را ارتقاء دهد. از سوی دیگر، شرایطی را سازماندهی کند که منجر به حداکثر تأثیرگذاری ایران در تحولات سیاسی منطقه خاورمیانه شود. (محمدی، ۱۳۸۹: ۱۷۲)

معمای جدید امنیتی در منطقه به دو مؤلفه پیروزی اسلام‌گرایان متعادل از یک سو و روند انتقال سیاسی - امنیتی منطقه و چالش‌های ناشی از شکل‌گیری نظم جدید از سوی دیگر بستگی

خواهد داشت؛ در واقع، هر چند پیروزی اسلام‌گرایان موجب فرصت برای ایران خواهد بود، لیکن چالش‌های اساسی در قالب ژئوپلیتیک قومی، تقویت افراط‌گرایی سنی، جنگ داخلی و مذهبی و گسترش بی‌ثباتی در منطقه را به دنبال خواهد داشت. بیداری اسلامی با پیچیدگی‌هایی که دارد، سیاست خارجی ایران را در منطقه تحت تأثیر قرار داده است. با توجه به تغییرات جدید ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک، وضعیت منطقه از روند انتقال به نظم جدید سیاسی - امنیتی در خاورمیانه حکایت دارد که تحمیل الزاماتی اساسی را بر سیاست خارجی ایران در پی خواهد داشت. در چنین فضایی، انتخاب رویکردی قابل‌اعتنا برای تأمین امنیت و افزایش نقش منطقه‌ای ضرورتی اساسی خواهد بود. (جهان‌بین و پرتو، ۱۳۹۱: ۱۳۵) برخی از سازوکارهایی که دستگاه سیاست خارجی می‌تواند در قبال بیداری اسلامی اتخاذ کند به شرح ذیل است:

۶-۱. تقویت مقاومت اسلامی

خیزش موج عظیم و قدرتمند بیداری اسلامی که حاصل سال‌ها مبارزه و مخالفت با سلاطین و استکبار و استعمار بوده و اکنون در تمامی مناطق جاری شده است، بیانگر حضور مسلمانان در صحنه تحولات سیاسی، اجتماعی و بنیان‌برانداز حکومت‌های استبدادی و نظامی وابسته به غرب است که پیکر آن‌ها را به لرزه انداخته و رفته‌رفته می‌رود تا با تقویت جبهه ارزشمند مقاومت اسلامی به این سلطه پایان دهد و به تعبیر مقام معظم رهبری جهان در آستانه یک پیچ بزرگ تاریخی قرار گرفته است (بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در اجلاس جهانی جوانان و بیداری اسلام ۱۳۹۰/۱۱/۱۰) و این زمینه‌سازی شایسته برای شکوفایی مجدد تمدن اسلامی است.

با نگاهی به تاریخ روشن می‌گردد این دستاوردها حاصل و مرهون خیزش‌های شجاعانه یعنی مقاومت است که با جان‌فشانی و ایثار مسلمانان و با پیروی از مبانی حکومت اسلامی و دینی شکل گرفته است.

سیاست خارجی جمهوری اسلامی بر اساس مبانی مکتبی و اصول قانون اساسی از ابتدای شکل‌گیری خود با وجود تهدیدات، تحریم‌ها و توطئه‌های دشمنان داخلی و خارجی خود تأکید زیادی بر حمایت مادی و معنوی از جریان مقاومت اسلامی، نهضت‌های آزادی‌بخش و مبارزان انقلابی داشته و در این راه پرافتخار هزینه‌های فراوانی را پرداخت کرده است. (Marty, 2009: 145)

بر اساس رویکرد قدرت نرم برای افزایش مقاومت اسلامی، استفاده از ایدئولوژی در سیاست خارجی ایران در مواجهه با بیداری اسلامی ابزاری مفید، مؤثر و نافذ است. این رویه بایستی با درک مقتضیات زمان و مکان خاورمیانه، استراتژی بلند دامنه راهبردی در عرصه سیاست خارجی را مدنظر داشته و فارغ از احساسات زودگذر سعی در افزایش نفوذ، تقویت دوستان و گروه‌های همسو گام برداشته و با اتخاذ نکردن شیوه تهاجمی، تعصبات مخالفان منطقه‌ای را شعله‌ور نسازد.

واقعیت‌های ژئوپلیتیکی، ویژگی‌های قومی، فرهنگی و مذهبی ایران به گونه‌ای است که امنیت ایران را به مسائل منطقه‌ای گره می‌زند. فرایند نوظهور بیداری اسلامی، امنیت ملی ایران را به منطقه وابستگی خاص داده است. برای افزایش فرصت‌ها و پیشگیری از تهدیدات آینده، ایران باید خواهان افزایش نقش و حضور فعال در نظام سیاسی - امنیتی و نیز فعالیت‌های اقتصادی - فرهنگی در منطقه خاورمیانه باشد. ایران با دستیابی به نقش منطقه‌ای بیشتر و حضور و بهره‌گیری از نهضت‌های همسو برای مطالبات مشترک و منطقه‌ای ممکن است در دسترسی به نقاط هدف سیاست خارجی خود محکم‌تر گام بردارد. به طور مثال، ایران با حضور سیاسی فعال در دوران انتقالی و شکل‌گیری نظم جدید در خاورمیانه تلاش می‌کند تا ضمن حمایت از گروه‌های سیاسی یا سیاست‌های هم‌جهت، از تهدیدات امنیتی جلوگیری کند. (توتی و دوست‌محمدی، ۱۳۹۲: ۲۱۷)

ایدئولوژی انقلاب اسلامی بر اساس آموزه‌های اسلامی و دینی شکل‌گرفته و قدرت یافتن مسلمانان در کشورهای منطقه، در بسط ایدئولوژی انقلاب اسلامی تأثیر به‌سزایی خواهد داشت. (قربانی و کارآزما، ۱۳۹۱: ۸۲)

۶-۲. ایجاد همگرایی منطقه‌ای

گسترش همگرایی و کاهش واگرایی را می‌توان به عنوان بخش اجتناب‌ناپذیر رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در منطقه دانست؛ بنابراین، ضرورت‌های استراتژیک امنیت ایجاد می‌کند که زمینه‌های قدرت‌سازی از طریق ائتلاف و همبستگی با واحدهای منطقه‌ای شکل گیرد. به‌طورکلی اساس سیاست جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با همسایگان خود بر این پایه قرار داشته باشد که حفظ امنیت آن‌ها در گرو حفظ امنیت جمهوری اسلامی قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، هر نوع تهدید امنیتی جمهوری اسلامی متضمن تهدید امنیتی همسایگان خواهد بود.

در شرایط فعلی، ایران در چهارچوب دفاع فعال منطقه باید استراتژی خود را در مقابل بیداری اسلامی تنظیم کند. در این وضعیت، نه تنها ایران به دنبال یک هژمونی منطقه‌ای و سیاست تهاجمی نیست، بلکه هدف از فعالیت همسو با گروه‌های انقلابی در عرصه بیداری اسلامی را جلوگیری از تهدیدات امنیتی علیه نهضت‌های اسلام‌گرا می‌داند؛ در واقع، رویکرد استراتژیک در کنار ابزارهای ایدئولوژیک در چهارچوب ژئوپلیتیک منطقه‌ای به شناسایی وضعیت توان خودی، محذورات بیرونی و سرانجام اتخاذ تصمیم توجه دارد. (توتی و دوست‌محمدی، ۱۳۹۲: ۲۱۷)

سیاست خارجی ایران با درک فضای پیرامونی باید ضمن ارزیابی تحولات ناشی از بیداری اسلامی به طبقه‌بندی آن‌ها پرداخته و سرانجام در اعلام مواضع و رویه‌های اعمالی فعالیت کند تا ضمن پایبندی به مبانی ایدئولوژیک، موجب همگرایی در منطقه گردد.

۶-۳. به‌کارگیری دیپلماسی فعال در منطقه

در گذشته دیپلماسی بین کشورها بیشتر به موضوعاتی همچون روابط شخصی و خانوادگی پادشاهان دو کشور یا یکدیگر یا مسئله جنگ و صلح مربوط می‌شد، اما در شرایط کنونی جهان علاوه بر آن‌ها موضوعاتی همچون روابط تجاری، مناسبات فرهنگی و علمی نیز در محور مباحثات دیپلماتیک بین کشورهای مختلف با یکدیگر و بین آن‌ها با سازمان‌های بین‌المللی قرار گرفته است.

دیپلماسی در واقع مجری سیاست خارجی در چهارچوب دکترین سیاست خارجی هر کشور است. دکترین سیاست خارجی یک کشور که معمولاً یک بیان کلی از سیاست خارجی آن محسوب می‌شود توسط رئیس حکومت یا وزیر امور خارجه اعلام می‌شود.

اهداف دکترین سیاست خارجی هر کشور ارائه اصول کلی برای هدایت سیاست خارجی و انجام دیپلماسی است. این اصول به رهبری سیاسی یک کشور اجازه می‌دهد تا با وضعیت‌های مختلف پیش‌آمده به طور مناسب برخورد کند و رفتار کشور در برابر سایر کشورها را توضیح دهد.

فعال‌سازی دیپلماسی منطقه‌ای ایران درحالی‌که طی سه سال اخیر مسائل مهمی در منطقه خاورمیانه رخ داده است و اساساً خاورمیانه وارد دوران جدیدی شده که در کانون این تحولات از یک سو بیداری ملت‌های منطقه و قیام آن‌ها علیه ظلم، استبداد و وابستگی و از سوی دیگر افزایش دسیسه و توطئه توسط محور غربی و صهیونیستی علیه ملت‌های منطقه قرار دارد. به عبارت دیگر، کانون‌های سلطه‌گری و مقاومت در منطقه خاورمیانه بیش از هر زمان دیگری در مقابل یکدیگر صف آرایی کرده‌اند. در این وضعیت دستگاه سیاست خارجی کشورمان برای مأموریت اصلی خود که همانا کسب و حفظ منافع ملی و فراملی جمهوری اسلامی ایران است، وظایفی سنگین برای پیشبرد و موفقیت دیپلماسی منطقه‌ای خود می‌یابد.

تلاش در راستای اشاعه ارزش‌های اسلامی و نیز دفاع از مسلمانان که مثابه رویکردی آگاهانه در سیاست خارجی و دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران پیگیری می‌شود و پیامدهای آن مانند گسترش بیداری اسلامی به نوبه خود باعث بالا رفتن ضریب امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران و نیز آسان تر شدن دستیابی به اهداف ملی آن می‌شود. اقدام مسئولان سیاست خارجی کشورمان در تحرک بخشیدن به دیپلماسی منطقه‌ای ایران، ضرورتی بدیهی بوده است و اولویتی است که همواره باید دستگاه سیاست خارجی کشورمان آن را جزء برنامه‌های روزانه خود قرار دهد و درباره چگونگی توسعه بهتر آن با توجه به تحولات جدید منطقه بیندیشد.

جمهوری اسلامی ایران نیز ضمن برخورداری از مزیت‌های فراوان سرزمینی و جغرافیایی که در ترکیب با عوامل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی عمق راهبردی آن را تضمین می‌کنند، اشاعه

ارزش‌ها و گسترش نفوذ ایدئولوژیک خود در منطقه و جهان را در سیاست خارجی خود با جدیت پیگیری می‌کند.

از این رو، مجموعه هزینه‌هایی که جمهوری اسلامی ایران بر اساس اهداف و اولویت‌های سیاست خارجی خود در حوزه جهان اسلام می‌پردازد، ضمن انطباق با آرمان‌های آن، تقویت‌کننده عقبه استراتژیک جمهوری اسلامی به شمار می‌رود. با این همه، افزایش و گسترش عمق استراتژیک جمهوری اسلامی را باید نتیجه و دستاورد دیپلماسی عمومی ایران دانست، نه هدف و غایت آن. (درخشه و غفاری، ۱۳۹۱: ۴۱)

نتیجه‌گیری

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر پایه اصول و ارزش‌های انقلاب اسلامی بنا شده است. این اصول و مبانی، بعد از انقلاب اسلامی در تمامی دولت‌ها، راهنمای رفتار و کنش سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در عرصه بین‌المللی قرار گرفته است. از طرفی دیگر ماهیت رقابتی و پرتحول بیداری اسلامی به گونه‌ای است که همه بازیگران اصلی منطقه سعی دارند نظم جدیدی را بر اساس منافع و امنیت ملی خود تقویت نمایند. ایران نیز در نقش یکی از دولت‌های مهم منطقه‌ای و دارای نگرانی‌های امنیتی از این امر مستثنا نیست و در همین راستا باید مدافع نسل جدیدی از نخبگان در ساختار سیاسی کشورهای منطقه‌ای باشد که دیدگاه غیردوستانه‌ای درباره ایران نداشته باشند و به راحتی وارد ائتلاف‌های ضد امنیتی ایران نشوند. با بروز تحولات سیاسی جدید در منطقه، بعد از وقوع انقلاب‌های جهان عرب درجه‌ای از حضور فعال ایران در منطقه و شرکت در روند تثبیت نقش‌ها و نظم‌های جدید، اجتناب‌ناپذیر شده است.

تحولات خاورمیانه فرصت طلایی برای ایران به وجود آورده است؛ زیرا این تحولات نشان از پایان نظم امریکایی در منطقه خاورمیانه و آغاز شکل‌گیری نظم برآمده از اسلام ناب محمدی (ص) خواهد بود. می‌توان گفت با وقوع انقلاب اسلامی ایران، روند نابودی مفهوم استعماری خاورمیانه آغاز شد و با حمله به عراق در سال ۲۰۰۳ تشدید و تقویت شد و با تحولات کنونی در منطقه به پایان راه خود رسیده است. پایان مفهوم استعماری خاورمیانه از این منظر به معنای پایان عصر استعماری و نواستعماری غرب، پایان عصر امریکا در منطقه و ظهور نظم جدید، تحت عنوان نظم اسلامی است؛ بنابراین، سیاست خارجی ایران با اتخاذ سازوکارهایی مناسب در پرتو بیداری اسلامی ممکن است به ایجاد همگرایی در منطقه، گسترش هویت اسلام‌گرایی و تقویت نقش منطقه‌ای خود بپردازد. به همین دلیل، جمهوری اسلامی ایران باید برای استفاده بهینه از فرصت‌ها و از بین بردن چالش‌ها، دیپلماسی هوشمندانه‌ای در راستای تحولات منطقه در پیش بگیرد. در این راستا، گفتمان انقلاب اسلامی در افکار عمومی جهان، جهان اسلام و منطقه، اهمیت ویژه دارد. با توجه به اهداف و زمینه‌های انقلاب‌های اخیر که همسو با انقلاب

اسلامی بوده است، جمهوری اسلامی ایران باید بر گفتمان اسلامی - مردمی انقلاب اسلامی ایران در قبال تحولات اخیر، مانور ویژه‌ای دهد. رویکرد دستگاه‌ها و وزارت خانه‌های مرتبط با سیاست خارجی، تأثیر ویژه‌ای در استفاده بهینه از ظرفیت‌ها دارد. این سازمان‌ها باید با توجه به ظرفیت‌ها، از محورهای گفتمان اسلامی - مردمی انقلاب اسلامی (دین‌محوری، عدالت محوری و سلطه‌ستیزی) به عنوان یک ظرفیت استفاده کنند.

کتابنامه

الف - منابع فارسی

۱. آدمی، علی و همکاران، (۱۳۹۰)، «انقلاب اسلامی، بیداری اسلامی و پروژه ایران‌هراسی دولت‌های عربی منطقه»، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، تهران، سال اول، شماره ۲، صص ۱۴۱-۱۶۰.
۲. اراکی، محسن، ۱۳۸۱، دوره‌ها و پیشگامان بیداری اسلامی، ترجمه محمد مقدس، تهران، انتشارات فراکتاب، چاپ اول.
۳. اسدی، بیژن، ۱۳۹۱، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ نهم.
۴. توتی، حسینعلی؛ دوست‌محمدی، احمد، (۱۳۹۲)، «تحولات انقلابی بحرین و بررسی راهبردهای سیاست خارجی ایران در قبال آن»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، تهران، سال دهم، شماره ۳۳، صص ۲۰۹-۲۲۶.
۵. جهان‌بین، فرزاد؛ پرتو، فتح‌الله، (۱۳۹۱)، «راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال جنبش بیداری اسلامی اخیر»، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، تهران، سال اول، شماره ۳، صص ۱۱۷-۱۴۳.
۶. حاج یوسفی، امیرمحمد، (۱۳۹۱)، «ایران و انقلاب‌های ۲۰۱۱ خاورمیانه: برداشت‌ها و اقدامات»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، تهران، سال نهم، شماره ۲۸، صص ۱۳۷-۱۶۲.
۷. حاج یوسفی، امیرمحمد، ۱۳۸۷، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه (۱۹۹۱ - ۲۰۰۱)، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ دوم.
۸. خداوردی، حسن، (۱۳۹۰)، «دلایل و چرایی ظهور جنبش بیداری اسلامی در خاورمیانه»، فصلنامه مطالعات سیاسی، تهران، سال پنجم، شماره ۲، صص ۴۰-۵۹.
۹. درخشه، جلال؛ غفاری، مصطفی، (۱۳۹۱)، «دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران در جهان اسلام»، فصلنامه انقلاب اسلامی، تهران، سال دوازدهم، شماره ۱۶، صص ۹-۴۵.

۱۰. السید، رضوان، ۱۳۸۳، اسلام سیاسی در کشاکش هویت و تجدد، ترجمه مجید مرادی، تهران، انتشارات باز، چاپ اول.
۱۱. شکوهی آذر، فاطمه، (۱۳۸۴)، «سیاست خارجی ایران و همگرایی نظامی ترکیه - اسرائیل»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، تهران، سال دوازدهم، شماره اول، صص ۱-۱۹
۱۲. صادقی زاده، کسری، ۱۳۸۹، شهید فتحی شقاقی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ دوم.
۱۳. قربان اوغلو، جاوید، (۱۳۹۰)، «چیستی و ماهیت جنبش‌های خاورمیانه»، ماهنامه آیین، تهران، شماره ۳۴ و ۳۵، صص ۱۶-۲۵.
۱۴. قربانی شیخ‌نشین، ارسلان؛ کارآزما، جواد، (۱۳۹۱)، «بیداری اسلامی و دستگاه اسلامی ایران؛ فرصت و تهدیدها»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، تهران، سال نهم، شماره ۲۸، صص ۷۷-۹۴.
۱۵. قرضای، یوسف، ۱۳۸۷، بیداری اسلامی و بحران هویت، ترجمه عبدالعزیز سلیمی، سندج: نشر مترجم، چاپ اول.
۱۶. قطب، محمد، ۱۳۷۴، بیداری اسلامی، تهران، انتشارات اطلاعات، چاپ اول.
۱۷. قوام، سید عبدالعلی، ۱۳۸۹، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران، انتشارات سمت، چاپ یازدهم.
۱۸. متقی، ابراهیم، (۱۳۹۰)، «بیداری اسلامی و گسترش روح دموکراتیک در خاورمیانه»، فصلنامه دیپلماسی صلح عادلانه، تهران، شماره ۴، صص ۱۵۲-۱۷۰.
۱۹. محمدی، منوچهر، ۱۳۷۷، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: اصول و مسایل، تهران، نشر دادگستر، چاپ اول.
۲۰. محمدی، منوچهر، ۱۳۸۹، آینده نظام بین‌الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ دوم.
۲۱. محمدی، منوچهر؛ متقی، ابراهیم، (۱۳۸۳)، «دکترین تعامل در سیاست خارجی کشورها»، فصلنامه راهبرد یاس، تهران، سال اول، شماره ۴، صص ۱۲۱-۱۴۲.
۲۲. مرشدی، ارسلان، ۱۳۸۹، انقلاب اسلامی، الگویی برای خیزش خاورمیانه، تهران، روزنامه جام جم، چاپ اول.
۲۳. مصفا، نسرين، با همکاری حسین نوروزی، ۱۳۸۹، نگاهی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، نشر دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ اول.
۲۴. هادیان، ناصر، (۱۳۸۲)، «سازهانگاری از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی»، مجله سیاست خارجی، تهران، ج ۱۷، شماره ۴، صص ۸۷-۹۹.

ب - منابع انگلیسی

25. Marty, Martin & R. Scott Appleby (2009), " *The Glory and The Power: Fundamentalist Challenge to the Modern World*", Boston, Beacon Press.
26. Smith, S. et al, (2008), *Foreign Policy: Theories, Actors, Cases*, Oxford University Press.
27. Checkel, Jeffrey T. (1997), " Norms and Domestic Politics: Birding the Rationalist-Constructivist" *European Journal of International Relations*.
28. Valasek, Tomas. (2010). Obama, Russia and Europe, *Center for European Reform*.
29. Purdum, Todd. (1995). "Clinton to Order a Trade Embargo against Tehran", *The New York Times*.